

زبان و جنسیت در رمان «أصل و فصل» سحر خلیفه

(براساس فرانش‌های زبانی مایکل هالیدی)

جمیل جعفری^{۱*}، هادی رضوان^۲، زینب بیگ زاده^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان، سنندج

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان، سنندج

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان، سنندج

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۱

چکیده

پژوهش‌های انجام شده در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی به‌ویژه جنسیت تأثیر بسزایی بر زبان دارند. از آنجاکه زنان در عصر حاضر به صورت گسترده‌ای به نوشتن رمان گرایش پیدا کرده و جنبه‌هایی از زندگی جنسیتی‌شان را در آن منعکس ساخته‌اند، مسئله تفاوت‌های جنسیتی همواره رابطه ویژه‌ای با رمان داشته و در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی نیز تأثیر این عامل بر رفتارهای زبانی به‌ویژه در رمان بررسی شده است. از جمله نظریات زبان‌شناسی که در انجام این پژوهش‌ها کاربرد فراوانی دارد نظریه مایکل هالیدی است. وی بخش‌های بنیادین معنا در زبان را، در سه فرانش «اندیشگانی، بینافردی و متنی» بررسی نموده است. براساس همین نظریه، پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی، رابطه بین زبان و جنسیت را در رمان «أصل و فصل» سحر خلیفه، در سطوح مختلف «معنایی، نحوی و منظورشناختی» بررسی کند. مهم‌ترین نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد تأثیر جنسیت نویسنده و عوامل اجتماعی بر واژگان، جملات و تفکرات وی در خلال داستان و نیز تلاش نویسنده برای بازنمود هویت و نقش زنان در اجتماع از طریق زبان در داستان است.

کلیدواژه‌ها: زبان و جنسیت؛ فرانش‌های زبانی؛ مایکل هالیدی؛ رمان اصل و فصل؛ سحر خلیفه.

۱. مقدمه

یکی از پدیده‌های اجتماعی مهم و تأثیرگذار در نهادهای اجتماعی، زبان است؛ زیرا علاوه بر فراهم آوردن امکان ارتباط بین انسان‌ها و برآورده کردن نیازهای آنان، در ایجاد تغییرات اجتماعی نیز نقش اساسی ایفا می‌کند. این ارتباط تنگاتنگ باعث می‌شود عوامل اجتماعی مختلف بر زبان تأثیر بگذارد و عامل جنسیت از مهم‌ترین این عوامل است (شریفی مقدم و بردبار، ۱۳۸۹: ۱۳۰). البته گفتنی است عوامل مختلفی مانند عوامل زیست‌شناختی، موقعیت اجتماعی و فرهنگ غالب جامعه، در ایجاد تفاوت‌های زبانی بین زنان و مردان دخالت دارند و بر همین اساس هیچ‌گاه نمی‌توان گفت که یک زبان به گونه‌ای صرف، زنانه یا مردانه است (رضوانیان و ملک، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۹). از دیگر سو برخی نظریه‌های زبان‌شناسی نیز امکانات مفیدی برای تحلیل رابطه زبان و جنسیت در متون ادبی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد که نظریه نقش‌گرایی هالیدی از آن جمله است و بر تأثیر عوامل اجتماعی مختلف از جمله جنسیت بر زبان تأکید دارد.

رمان یکی از انواع ادبی است که جنسیت زنان در آن به صورت گسترده‌ای حضور دارد. در رمان، تجربه انسانی به تصویر کشیده می‌شود. به‌مثابه آینه‌ای است که گفتمان‌ها و پدیده‌های معاصر از طریق آن انعکاس می‌یابد» (وادی، ۱۹۹۴: ۳). زنان با به تصویر کشیدن جنسیت خود در آن، سعی در آفرینش جهانی زنانه داشته‌اند که منجر به ایجاد ادبیات زنانه شده‌است (نیکویخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۸). از جمله نویسندگان زنی که در آثار خود به‌خصوص در رمان‌هایش، زبان جنسیتی زنانه را به کار برده‌است، سحر خلیفه است که به شیوه‌های مختلف از طریق زبان سعی در بازنمود هویت خود داشته‌است.

پژوهش حاضر با تکیه بر رمان اصل و فصل سحر خلیفه در پی بررسی رابطه بین زبان و جنسیت بر اساس فرانش‌های زبانی مایکل هالیدی است و می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- براساس فرانش‌اندیشگانی، جنسیت چه تأثیری بر زبان نویسنده این رمان داشته‌است؟
- فرانش بینافردی چگونه تمایز جنسیتی را در رمان برجسته می‌سازد؟
- تأثیر فرانش متنی بر انسجام زبانی در رمان چگونه است؟

پیشینه

پژوهش‌های زیادی در زمینه زبان‌شناسی اجتماعی و تفاوت زبان میان گویشوران زن و مرد انجام شده‌است. به دلیل حجم زیاد این نوع پژوهش‌ها در ادامه، به مهم‌ترین تحقیقات در این زمینه در خارج و داخل ایران اشاره می‌شود، و سپس به صورت مختصر مهم‌ترین پژوهش‌های صورت‌گرفته در رابطه با سحر خلیفه را بیان خواهیم کرد: لیکاف (۱۹۹۰م) در کتاب خود قدرت و گفت‌گو چهارده مشخصه را برای توصیف گفتار زنانه برشمرده و چشم‌اندازی کلی از تفاوت‌های زبانی مرد و زن را بیان کرده‌است. پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۸۱ش) در کتاب *فراستی و فرودستی در زبان* به بررسی تسلط مردان بر زبان و نابرابری دو جنس می‌پردازد. محمدی اصل (۱۳۸۸ش) در کتاب *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی* می‌کوشد با مروری بر تاریخچه مطالعات مربوط به زبان و جنسیت، چهارچوبی نظری برای بررسی این نسبت فراهم آورد. ابراهیمی، جهرمی، ذاکری (۱۳۸۹ش) در مقاله «مطالعه تفاوت‌های نوشتاری در آثار نویسندگان معاصر ایرانی با توجه به متغیر جنسیت» با تکیه بر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به تجزیه و تحلیل ده رمان از نویسندگان زن و مرد ایرانی می‌پردازد. العنّامی (۱۹۹۵م) در کتاب *المرأة واللغة* می‌کوشد ویژگی‌های مردانه زبان و پیکار فرهنگی زنان برای ورود به ساختار زبان را بررسی کند. مختار عمر (۱۹۹۶م) در کتاب *اللغة واختلاف الجنسين* از تأثیر عوامل اجتماعی در ایجاد اختلافات زبانی بین دو جنس سخن می‌گوید. بهرهمه (۲۰۰۲م) در کتاب *اللغة والجنس* به تأثیر عوامل اجتماعی در رفتارهای زبانی و نیز ویژگی‌های زبانی بین دو جنس می‌پردازد و اینکه عوامل بیولوژیکی در اختلاف زبانی بین دو جنس سهمی ندارد. در خصوص سحر خلیفه نیز تحقیقاتی صورت گرفته‌است. از جمله: حمود (۱۹۹۴م) در مقاله «المرأة في روايات سحر خلیفه» به انواع شخصیت‌های زن و روابط آنها با مردان در داستان‌های سحر خلیفه می‌پردازد. ابویسانی و باقرپور (۱۳۹۱ش) در مقاله «المرأة ومعانها في ثنائية سحر خلیفه؛ الصبار وعباد الشمس» به موضوع زن و بیان مشکلات زنان در سرزمین‌های اشغالی می‌پردازند. با بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که در حوزه تأثیر رابطه زبان و جنسیت بر اساس فراتقش‌های زبانی مایکل هالییدی در رمان *أصل و فصل* تاکنون پژوهشی صورت نگرفته‌است.

دستور نقش‌گرای مایکل هالیدی

بیشتر پژوهش‌ها در زمینه ارتباط زبان و جنسیت، به پژوهش‌های محققان جامعه‌شناسی زبان، به‌ویژه زبان‌شناسان نقش‌گرا برمی‌گردد که پرچم‌دار آنان مایکل هالیدی است و معتقدند که مهم‌ترین نقش زبان، برقراری ارتباط است. در این دیدگاه زبان پدیده‌ای اجتماعی است که از دیرباز موضوع مورد مطالعه انسان‌ها بوده است. رویکرد زبان‌شناسی هالیدی، رویکردی گفتمانی به زبان است. هالیدی معتقد است که زبان پدیده‌ای ذهنی نیست که در ذهن یک فرد وجود داشته باشد، بلکه پدیده‌ای اجتماعی و در معرض تغییر و تبدیل و تحول است، و همین امر پایه‌گذار و سازنده اساس زبان است (Halliday & Hasan, 1989: 4). براساس این رویکرد «انتخاب گویشوران به طور نظام‌مند متأثر از ساختار اجتماعی - فرهنگی هر جامعه است و رابطه نزدیک بین تجلی روساخت‌های زبانی و چهارچوب اجتماعی - فرهنگی وجود دارد. از این‌رو در جنبه‌های زبانی آثار ادبی باید افزون بر جنبه‌های صوری و واژگانی، به عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توجه کرد و باید از توصیف زبانی فراتر رفت و نگاهی کارکردی به متون داشت» (نیکویخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

فرانقش‌های زبانی مایکل هالیدی

هالیدی معتقد است درک تجربه‌ها و ایجاد روابط اجتماعی، نقش‌های اصلی زبان در ارتباط با محیط اجتماعی‌اند و بر این اساس سه فرانقش زبانی «اندیشگانی، بینافردی و متنی» را مطرح می‌کند (Halliday & Matthiessen, 2004: 29-30). «بخش‌های بنیادین معنا در زبان بخش‌هایی نقشی و کارکردی‌اند که همان فرانقش‌های ذکرشده به حساب می‌آیند. در اصل همه زبان‌ها حول دو محور اساسی معنایی، یعنی معنای اندیشگانی و معنای بینافردی شکل گرفته‌اند. این بخش‌های بنیادین در نظام زبان دو هدف عام کاربرد زبان، یعنی درک محیط و تعامل با افراد در آن محیط را نشان می‌دهند. بخش مهم دیگری نیز این دو بخش را همراهی می‌کند و آن بخش متنی است که دو بخش اندیشگانی و بینافردی را با بافت پیوند می‌زند» (ایشانی، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶).

الف) فرانقش اندیشگانی

اولین فرانقش زبان، فرانقش اندیشگانی است. «فرانقش اندیشگانی آن بخش از نظام زبان‌شناسی است که به بیان محتوا می‌پردازد و نقش زبان را در توصیف اشیاء به عهده دارد. این فرانقش خود دو بخش تجربی و منطقی دارد. بخش تجربی مستقیماً به بیان تجربه‌ها و بافت فرهنگی می‌پردازد در حالی که بخش منطقی، روابط

صرفاً منطقی را که به طور غیرمستقیم از تجربه به دست می‌آیند، بیان می‌کند» (Halliday & Hasan, 1976: 26). در دستور نقش‌گرای هالیدی در ادامه فرانش اندیشگانی، فرانش تجربی است که با ارائه الگوهای تجربه در متون گفتاری و نوشتاری، این نقش زبان را بر عهده دارد و از آنجا که در چهارچوب نقش‌گرای، الگوهای تجربه در قالب افعال و فرایندها از طریق فرانش تجربی امکان‌پذیر می‌شود، می‌توان با بررسی انواع فعل و تعیین فرایندها و بسامد وقوع آنها در داستان، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. این فرانش نشانگر و شاخص مهمی برای سبک در گفتمان روایت محسوب می‌شود (آقاگل‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

ب) فرانش بینافردی

«فرانش بینافردی شامل نقش‌های اجتماعی، بیانی و کنشی زبان از زاویه دید گوینده است و به شرح رویکردها، داوری‌ها و درک وی از روابط نقشی موقعیت و انگیزه‌اش در بیان چیزها می‌پردازد. به طور خلاصه می‌توان گفت که این فرانش، گوینده را در نقش مداخله‌گر نشان می‌دهد درحالی‌که در فرانش اندیشگانی، گوینده در نقش ناظر است» (Halliday & Hasan, 1976: 26-27). «به نظر هالیدی، هنگام کاربرد زبان همواره چیز دیگری هم اتفاق می‌افتد و آن «تعامل» است؛ یعنی همواره براساس تجربیات اجتماعی و شخصی خود با اطرافیان ارتباط برقرار می‌کنیم، بدین طریق فرانش بینافردی شکل می‌گیرد» (اعلائی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۴).

پ) فرانش متنی

«فرانش متنی، دو فرانش اندیشگانی و بینافردی را به هم مرتبط می‌سازد» (Halliday, 1994: F39)؛ به عبارت دیگر، «این فرانش، بین آنچه گفته یا نوشته می‌شود و بقیه متن از یک سو، و ساخت‌های دیگر زبانی از سوی دیگر، ارتباط برقرار می‌کند و دربردارنده تمام کاربردهای زبان است که در ساماندهی بافت دخالت دارند.» (Moor & Moor, 2004: 11). در بررسی آثار داستانی زنان، این نقش از زبان، رابطه تنگاتنگ با عناصر داستان دارد؛ زیرا نویسندگان آثار

داستانی از طریق عناصر داستان از جمله انتخاب شخصیت، زاویه دید، درون‌مایه، زمان و مکان، صحنه و طرح داستان، تجارب خود را بیان می‌کنند.

سحر خلیفه و جایگاه ادبی او

سحر عدنان خلیفه در سال ۱۹۴۱م در نابلس به دنیا آمد. از آنجاکه زن را محور اصلی داستانش قرار داد، به سرعت آوازه‌اش عالم‌گیر شد. بعد از ازدواج ناموفقش تحصیلاتش را ادامه داد و توانست مدرک دکتری را از دانشگاه ایوا کسب کند و اکنون مدیر امور زنان و خانواده در نابلس است (عبدی و عباسی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). خلیفه به خاطر توانایی‌اش در عرصهٔ رمان‌نویسی و نیز ترجمه به زبان ایتالیایی و اسپانیایی جوایز بسیاری از کشورهای اروپایی و عربی را از آن خود کرد که از جمله می‌توان به جایزهٔ «نجیب محفوظ» به خاطر رمان *صورة أيقونة وعهد قديم* و نیز جایزهٔ «سیمون دوبوار» در سال ۲۰۰۹م به خاطر رمان *أصل و فصل* که به همراه نویسنده‌ای یهودی به صورت مشترک به آنها اهدا شد، اما او از قبول آن سر باز زد، اشاره کرد (ابویسانی و باقرپور، ۱۳۹۱: ۴). اسامی رمان‌های وی به ترتیب سال چاپ عبارتند از: *لم نعد جوارى لکم* (۱۹۷۵م)، *الصار* (۱۹۷۸م)، *عباد الشمس* (۱۹۸۰م)، *مذاکرات امرأة غیر واقعية* (۱۹۸۶م)، *باب الساحة* (۱۹۹۰م)، *الميراث* (۱۹۹۸م)، *صورة أيقونة وعهد القديم* (۲۰۰۲م)، *ربيع حار* (۲۰۰۴م)، *أصل و فصل* (۲۰۰۹م) و *وحی الأول* (۲۰۱۰م).

رمان أصل و فصل

أصل و فصل نهمین رمان سحر خلیفه، نویسندهٔ فلسطینی است که در سال (۲۰۰۹م) منتشر شد و در آن نویسنده بخشی از تاریخ معاصر سرزمین فلسطین از زمان نابودی امپراتوری عثمانی و هم‌زمان با نفوذ یهودیان را از طریق سرگذشت یک خانوادهٔ فلسطینی معروف به «آل قحطان» روایت می‌کند. موضوع اصلی داستان بیان حوادث زندگی زکیه و فرزندانش است. زکیه پس از مرگ همسرش مجبور است مشکلات خانواده را به دوش بکشد؛ به همین دلیل زنان و مشکلات آنان در پیشبرد حوادث داستان نقش کلیدی را ایفا می‌کنند. محتوای رمان *أصل و فصل* تنها محدود به روابط خانوادگی و مسائل زنان نیست، بلکه در کنار پرداخت به روابط زنان و مردان، آداب و رسوم و سنت‌ها، علایق، احساسات و عواطف خانواده به مسائل سیاسی

و فرهنگی جامعه خود نیز می‌پردازد. خلیفه در **أصل و فصل** گسترش جنبش زنان به سوی جست‌وجوی هویت زنانه را بررسی می‌کند. زنان جدا از مسائل خود و تلاش برای احقاق حق مساوی با مردان، به درون خود نیز رجوع می‌کنند. رمان سحر خلیفه مجالی برای تجزیه و تحلیل شرایط روحی و روانی زنان در عرصه‌های گوناگون را فراهم می‌آورد.

تحلیل رمان أصل و فصل

الف) سطح معنایی

این سطح از تحلیل، بر چگونگی انتخاب واژگان تأکید دارد؛ به عبارت دیگر در این بخش گزینش انگیزش‌دار «انتخابگری» مطرح است و باید به این پرسش پاسخ داد که نویسنده از رهگذر روابط جانشینی به گزینش چه واژه‌هایی پرداخته‌است (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۵۵). در بررسی رمان **أصل و فصل**، عبارت‌هایی مشاهده شد که نویسنده متناسب با جنسیت خود انتخاب کرده‌است و در بسیاری از واژه‌هایی که سحر خلیفه به کار گرفته، تمایلات و گرایش‌هایی جنسیتی مشاهده می‌شود که یک سوی آنها، ریشه در تفاوت‌های زیست‌شناختی و سوی دیگرشان، ریشه در نقش فرهنگی و اجتماعی دارد. کاربرد واژگانی با این معنا، از نخستین صفحات کتاب شروع شده و تا پایان رمان ادامه یافته‌است. این رمان، از نظرگاه محور جانشینی و انتخابگری در واژگان ویژگی‌هایی دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱. واژه‌های متعلق به حوزه زنان

در این رمان با شخصیت‌های متعدد زن روبه‌رو هستیم. از آنجاکه نویسنده در داستان‌هایش درباره فضای زندگی زنان می‌نویسد، واژگان متعلق به این حوزه در داستان‌های خلیفه از بسامد زیادی برخوردار است. واژه‌ها حول محور خانواده، مسائل زنان، دل‌مشغولی‌های زنانه و

متناسب با شخصیت‌های زن داستان است و به نوعی بازتاب صدای زنانه در این اثر است. در ادامه به پاره‌ای از این واژه‌ها اشاره می‌شود:

كانت في الخامسة عشرة حين كتبوا الكتاب. ألبسوها الكعب العالي (۴۹)

یدرن علی الأفراح بشنط صغيرة فيها معدّات بدائيّة، مقصّات وأمشاط ومحابس وملاقط

حواجب وسكّر معقود يسلمن به جلود النسوة (۲۹۹)

لبست الشيفون والشرائط وصداري مزوّقة باللدانتيل (۳۰۶)

در سراسر رمان می‌توان واژگانی از این دست را یافت که به تعدادی از آنها اشاره شد. نمونه‌های دیگر را می‌توان در صفحات ۱۹، ۲۲، ۲۹، ۳۵، ۳۷، ۵۱، ۵۳، ۶۳، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۹۶، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹ یافت.

نمونه‌هایی که از واژگان خاص زنان در سطور بالا ذکر شد، همه جزء «اسم‌ها» محسوب می‌شوند، اما واژه‌های خاص زنان را می‌توان در سطح فعل نیز تحلیل کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد، زنان از فعل‌هایی مانند غصه‌خوردن، گریه‌کردن، دوست‌داشتن، قصه‌گفتن، خریدکردن و... بیشتر از مردان استفاده می‌کنند؛ البته شایان ذکر است که کاربرد این نوع فعل‌ها، در خلق و خوی ویژه هر یک از دو جنس ریشه دارد (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۱)، اما استفاده مکرر زنان از این افعال در آثارشان بسیار برجسته است. یکی از فعل‌های بسیار پرکاربرد در این رمان فعل «ابتسم» است که برای تمام شخصیت‌های داستان به کار برده شده است. هرچند مردان نیز از این فعل استفاده می‌کنند، ولی کاربرد این فعل از جانب زنان بیشتر است. روان‌شناسان معتقدند زنان بیشتر از مردان لبخند می‌زنند و به نظر می‌رسد که این کار بخشی از نقش زنانه است. لبخندزدن البته شادمانی را منعکس نمی‌سازد، بلکه بیشتر حاکی از این باور است که از دید زنان، لبخندزدن کار خوبی است (شیبلی هاید، ۱۳۸۹: ۱۶۶؛ برهومة، ۱۴۳: ۲۰۰۲). همین ویژگی در نوشتار خلیفه نمود یافته است. نمونه‌های زیر بیانگر این امر است:

ابتسم بسخرية فصاحت بغضب (۴۳)

نظرت ليزا عبر القاعة ورات واصف يروح ويجيء أمام الأبواب فابتسمت له وابتسم لها (۱۴۷)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، این فعل در میان فعل‌های به‌کاررفته در رمان سحر خلیفه سهم بسزایی را به خود اختصاص داده‌است به گونه‌ای که در اکثر صفحات آن کاربرد این فعل به‌وضوح دیده می‌شود. نمونه‌های دیگر فعل «ابتسم» را در صفحات ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۸ می‌توان مشاهده کرد.

علاوه بر فعل یادشده، از نظر توجه به فرانشس اندیشگانی در اثر و فرایند افعال، چون داستان پیرامون زندگی خانوادگی به‌خصوص زنان و مشکلات آنها می‌چرخد، افعال به‌کاررفته در مورد دو جنس در رمان، جنبه فمینیستی پیدا می‌کند؛ برای نمونه افعالی که در قبال جنس مذکر به کار می‌رود، امری است و در رابطه با زنان کمتر از فعل امری استفاده کرده‌اند و اگر نمونه‌ای یافت شود، بیشتر از جانب «ستی زکیه» است که سمبل زنان سنتی و تربیت‌شده جامعه مردسالار در این رمان است. حتی افعالی که در این رمان جنبه‌ای خشونت‌آمیز دارند، از جانب جنس مذکر به کار رفته‌اند و این همان جنبه انتخابگری است که هالیدی بر آن تأکید می‌کند:

نهرها وحید ثانیة وقال بغلظة: اسکتی یا رشا (۱۹۹)

مالك یا وحید؟! لم یجبها، بل استمتر ینفث حممه ویوجهها نحو الأضعف: أنا أکسر

راسک وأطبشک. أشرب دمک... ضرب المائدة ودفعها فاندلق الشای (۲۹۶)

کاربرد زیاد این افعال در دیدگاه نویسنده با توجه به فرانشس اندیشگانی، به این دلیل است که مردان رمان خلیفه تصویری از مردان سنتی جوامع شرقی هستند؛ مردانی که همواره به عنوان کنشگران جامعه معرفی می‌شوند، به همین دلیل بیشتر فعل‌هایی که در قبال مردان به کار رفته‌است، جنبه مادی دارد. یکی از نکات جالب توجه این رمان در نحوه به‌کارگیری و انتخاب افعال برای دو جنس است که می‌توان آن را جلوه‌ای از فرانشس تجربی دانست. از آنجاکه در چهارچوب نقش‌گرایی، الگوهای تجربه در قالب افعال و فرایندها از طریق فرانشس تجربی امکان‌پذیر می‌شود، افعال به‌کاررفته برای زنان در این رمان نیز متناسب با محیط زندگی آنان

است؛ محیطی که در آن مردان نقش اول را ایفا می‌کنند و زنان همواره در پشت پرده قرار دارند. از جمله این افعال می‌توان به فعل «همس» که به معنای (زیر لب سخن گفتن، پچ‌پچ کردن، آهسته سخن گفتن) است اشاره کرد که به طور متناوب در سراسر رمان بیشتر از جانب زنان به کار رفته و به تعداد محدودی از سوی مردان مورد استفاده قرار گرفته است. این فعل به‌خودی‌خود فعلی زنانه محسوب نمی‌شود؛ اما با توجه به فرانشس تجربی، وقتی که فعل همس به عنوان یک «متن» در «بافت خاص» خود که همان «نوشتار زنان» است قرار می‌گیرد، چهره‌ای زنانه به خود می‌گیرد و بر تأکید هالییدی بر روابط جانیشینی در زبان اشاره دارد. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد:

فلکرتها الکبری وهمست کلمات بالعبریة أسکتتها (۱۶)

حماقت بدهشنة وهمست للیزا: يعرف من أنا! همست لیزا: طبعاً يعرف (۱۲۴)

خلیفه با استفاده فراوان فعل «همس» که به طور مکرر از زبان زنان در این رمان بیان شده است، سعی در بیان شرایط زنان جامعه خویش دارد. زنانی که در جامعه مردسالار صدای آنها هیچ‌گاه شنیده نمی‌شود و حق هرگونه اعتراضی از آنها سلب شده و به جای فریاد به زمزمه تبدیل شده است. به همین دلیل افعالی که در این رمان برای زنان به کار رفته - که فعل همس نیز از جمله آنان است - همواره بر منفعل بودن و کنش‌پذیری آنان دلالت می‌کند. نمونه‌های دیگر این فعل را در صفحات ۶۵، ۸۱، ۸۵، ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۵ می‌توان یافت.

واژگانی که خلیفه برای عناصر بلاغی خود در رمان اصل و فصل به کار برده است، به‌وضوح بر جنسیت او دلالت دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان ردپای جامعه و تفکرات آن و حتی زندگی شخصی خلیفه را در آنها یافت. نمونه‌هایی که در ادامه ذکر می‌شود، می‌تواند بیانگر این امر باشد:

یریدون استدرار عواطفکم... لا یعترک الکلام اللطیف والإختباء خلف الحجاب

والستائر. هولاء النساء، لو تعرفهنّ مثل الشیاطین (۱۲۹)

هیئأس الأفعی ورأس الکوم (۱۳۶)

کان الجتو جمیاً والسماء زرقاء ملساء مثل الساتان (۲۰۲)

وهل یستوی کولونیل بریطانی بفلاح هجین یرکب داتبة، خلفه إمراة کالداتبة علی رأسها
قنطار حطب، تمشی مشیا، وهو راکب فوق الداتبة... هذا الرجل (۳۲۷)

در مثال‌های ذکرشده، نشانی از جنسیت‌گرایی را در مشبه‌به‌هایی که خلیفه به کار گرفته، می‌توان مشاهده کرد. وی اغلب از مشبه‌به‌هایی در خلق تشبیه‌ها و تصویرهای خود استفاده کرده که مربوط به فعالیت‌های اجتماعی و گاه اعتراض به پایگاه اجتماعی اوست؛ به عبارتی این تشبیه‌ها، ترکیبی از واژگان زنانه و واژگانی برای بیان عقاید اعتراضی زنانه است، مثلاً برای توصیف آسمان آبی از واژه «ساتن» بهره می‌برد. ساتن نوعی پارچه است که زنان بیشتر از آن استفاده می‌کنند و می‌توان گفت واژه‌ای زنانه محسوب می‌شود.

۲. بسامد زیاد کاربرد رنگ‌واژه‌ها

درواقع یکی از تمایزهایی که در نوشتار زنان و مردان دیده می‌شود، تفاوت آنها در به کار بردن رنگ‌واژه‌هاست. رنگ‌هایی که نویسندگان مرد در متون خود به کار می‌برند، معمولاً رنگ‌های اصلی‌اند، ولی زنان به طیف گسترده‌ای از رنگ‌ها توجه نشان می‌دهند و در نامیدن رنگ‌ها به جزئیات بیشتری توجه دارند (محمودی بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۴۷؛ بروم، ۲۰۰۲: ۱۳۳). تحلیلی که در رمان موردنظر انجام گرفته، حاکی از آن است که این مسئله در حوزه نوشتار، خود را به خوبی نشان می‌دهد. خلیفه در به کار بردن رنگ‌ها دقت بیشتری را به خرج داده و طیف گسترده‌ای از رنگ‌ها را در نوشتار خود به کار برده‌است. نمونه‌های زیر می‌تواند بیانگر این امر باشد:

شفتان حمراوان بلون العناب (۲۴۹)

فصارت حلساء ملساء بشعر شالیش علی الموضه لونه خمري بفعل الحناء (۲۷۱)

كان الفجر مازال نیئیا والنور بتسلل عبر الظلمة (۳۷۹)

در جملات مذکور مشاهده می‌شود که نویسنده در توصیف هر چیزی یا هر شخصیتی در داستان، ابتدا رنگش را ذکر کرده‌است. این ویژگی در سراسر رمان اصل و فصل به چشم می‌خورد. خلیفه

علاوه بر رنگ‌های اصلی که در جای جای رمان به کار برده‌است، طیف گسترده‌ای از رنگ‌های فرعی (بلوند، قهوه‌ای، طلایی، گندمی، سرمه‌ای، عنابی، شاه‌بلوطی، شرابی، نیلی) را به کار برده که نشان از دقت زنانه او دارد. نمونه‌های دیگر رنگ‌واژه‌ها را در صفحات ۴۱، ۵۰، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۹۷، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۰۵، ۲۵۴ می‌توان مشاهده کرد.

۳. واژه‌های عاطفی و دشواژه‌ها (تابوهای زبانی)

وقتی شخصیت‌های اصلی رمان زنان باشند، یافتن نمونه‌های این گونه واژه‌ها آسان‌تر می‌شود. رمان اصل و فصل نیز همین خصوصیت را دارد و حتی به دلیل فضای سستی آن، وجود این واژه‌ها از بسامد بالایی برخوردار است. نمونه‌های فراوان آن در رمان به‌خوبی گویای آن است:

والناس یا حرام مثل النمل، والدم للکرب، آه یا ویلی (۱۱)

أصلاً یا أنحیاً تاج راسی شطارة الواحده أن تعرف کیف تتحایل علی زوجها بان ترضیه وترضی بطنه (۷۰)

نمونه‌های دیگر این اقلام عاطفی در صفحات ۷۱، ۷۲، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۵۴، ۲۶۷، ۲۵۷ وجود دارد که ناشی از روح عاطفی زنان و گرایش آنها به مناقشه و گفت‌وگو است که این امر بر ویژگی‌های زبانی آنان اثر گذاشته و خلیفه نیز از آن مستثنا نبوده‌است. در خصوص دشواژه‌ها نیز، زبان‌شناسان بر این باورند که مردها میل باطنی بیشتری برای استفاده از آنها دارند. شرایط اجتماعی به مردان اجازه می‌دهد که از کلمات و عبارات «تابو» یا کلماتی که در عرف زبانی آنها را بد می‌دانیم، استفاده کنند و به زنان یاد داده می‌شود که مؤدب باشند، تا گونه متفاوت با گونه مردان را معرفی کنند. زبان‌شناسان برای این‌گونه زبانی زنان دلایل مختلفی را ذکر کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موقعیت پایین آنها در جامعه اشاره کرد (محمودی بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۵۱؛ برهومة، ۱۳۰: ۲۰۰۲). در بررسی رمان اصل و فصل این ویژگی به‌خوبی دیده می‌شود؛ زیرا در این رمان به‌جز دو دشواژه «الحیوان» و «الحمار» که در قبال انسان، برای توهین به شخص مقابل از آن استفاده و از زبان هر دو جنس گفته شده‌است، نمونه دیگری از دشواژه‌ها دیده نمی‌شود. گرچه در داستان صفاتی که بُعد منفی دارند، به‌وفور یافت می‌شود، اما نمی‌توان آنها را جزء دشواژه‌ها به حساب آورد. در ادامه این دو نمونه دشواژه را بیان می‌کنیم:

وله یا حیوان، لسته امبارح کانت ثلاثین... شایف یا حمار؟ حتی البنات تعرف هذا (۱۴)
لم تجبها وظلت تتابع ما یجری فوق ظهر حمار، وهمست بغیظ: أما حیوان! (۹۵)

ب) سطح نحوی

در این سطح، بیشتر بر انتخاب الگوی جملات تأکید می‌شود؛ به عبارتی اگر در پی تفاوت‌های نحوی در ساختار جمله‌های زنان و مردان هستیم، نوع جمله‌ها در اساس تفاوتی ندارد؛ بلکه تفاوت در میزان کاربردهاست. در این بخش سطح نحوی کلام در وجه‌های مختلف از جمله توصیف و جزئی‌نگری، خبری (خبر و پرسش)، تشدیدکننده‌ها و... سنجیده می‌شود:

۱. توصیف و جزئی‌نگری

«در ادبیات به‌خصوص وقتی نویسنده زن است، توجه به جزئیات برجسته است و در آثار نویسندگان مرد توجه به کلیات برجسته است» (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۷). در رمان خلیفه این ویژگی بسیار مشهود است. وی پیش از ورود به زندگی هر یک از شخصیت‌های داستان، به‌تفصیل ویژگی‌های ظاهری و خلقی آنها را بیان می‌کند. این امر درباره مکان‌های داستان هم صدق می‌کند. نویسنده با ذکر جزئی‌ترین ویژگی‌ها همچون چهره، لباس، اشیاء و حالات به‌خوبی توانسته احساس خود را به خواننده منتقل کند. در زیر نمونه‌ای از رمان انتخاب شده که به‌خوبی گویای این امر است:

رفعت رشا رأسها ورات سارة أمامها بشکل لا أحلی ولا أروع. کانت ترتدي ثوباً واسعاً
بخصر ضئيق، مکشوف الصدر، مکشوف الظهر و بلا أكمام. لونه أصفر، وعلیه زهرات
ضخمة لعباد الشمس، واحدة علی الصدر وأخرى علی الذیل، وفرش يتطاير علی الدایر.
ولفت نظرها أن الزهرات والفرشاة کانت من قماش مختلف ومثبتة بالخز والتطريز (۲۱۱).

سحر خلیفه با جزئیات زیاد لباس ساره را برای خواننده توصیف می‌کند. اینکه در توصیف لباس علاوه بر ذکر کلیاتی مانند کمر تنگ، بدون آستین بودن و رنگ زرد آن، به جزئیات کوچکی توجه می‌کند که به‌خوبی ریزبینی و دقت زنانه نویسنده را نشان می‌دهد. جزئیاتی مانند نحوه قرار گرفتن گل‌های آفتابگردان بر روی لباس؛ تفاوت جنس پارچه‌های به‌کاررفته در گل‌ها با پروانه‌ها که با مهره‌ها و گلدوزی‌ها به لباس وصل شده‌اند و موارد دیگری از این دست.

۲. جمله‌ها

پژوهشگران ویژگی‌های خاص زبانی زنان و تفاوت آنها با زبان مردان را به مبحث واژگان محدود ندانسته‌اند و در سطح جملات نیز به بررسی تفاوت‌ها پرداخته‌اند. از دیدگاه آنان ساختار جمله‌هایی که زنان به کار می‌برند با ساختار جملات مردان متفاوت است. این تفاوت‌ها را می‌توان در حوزه جمله‌های پرسشی، جمله‌های دستورمند (ساده) و نیز جملات تأکیدی (دارای تشدیدکننده) بررسی کرد.

أ) جملات پرسشی

وجه پرسشی، از جمله وجه‌های فراتنش بینافردی است که زبان‌شناسان آن را وجه تمایز زبان زنان از مردان دانسته‌اند. زبان‌شناسان معتقدند که زنان بیش از مردان در گفتار و نوشتار خود از جملات پرسشی استفاده می‌کنند. آنان علاوه بر کمیت میزان این استفاده در انگیزه کاربرد این نوع جملات در بین دو جنس نیز تفاوت فائل هستند. پرسشگری در گروه زنان عموماً با پایان‌های کوتاه پرسشی ساخته می‌شود که با عنوان پرسش‌های تأییدی شناخته می‌شوند. در زیر به نمونه‌هایی از آن در رمان اشاره می‌کنیم:

أنا متأكد أن هؤلاء النساء لا يتفقن معك لأحسن فاضلات ومحترمات. أنا واثق. أليس

كذلك يا سيدات؟! (۱۲۴)

قالت الأم مستغرة: هي السبب. قل لي المضبوط. هي السبب، صح وإلا لأ؟ (۲۹۲)

نمونه‌های دیگر پرسش‌های تأییدی را در صفحات ۷۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۵ و... می‌توان مشاهده کرد. البته استفاده خلیفه از وجه پرسشی، تنها محدود به نوع تأییدی آن نمی‌شود، بلکه کاربرد جملات صرفاً پرسشی نیز از جلوه بالایی در رمان برخوردار است؛ به گونه‌ای که گاه صفحات متمادی را تنها به

جملات پرسشی کوتاه بین شخصیت‌های رمان اختصاص داده‌است که به همان علاقه خاص زنان به ادامه‌دادن گفت‌وگو و واردکردن شریکشان به بطن سخنانشان برمی‌گردد؛ برای نمونه، پرسش و پاسخ‌های کوتاهی که در صفحات ۴۰۸، ۴۰۹ و ۴۱۰ به صورت مکرر بین دو شخصیت وحید و زیبق صورت می‌گیرد، می‌تواند مثال خوبی برای این امر باشد.

ب) جمله‌های دستورمند (ساده)

زبانی که سحر خلیفه در تمام آثار خود به کار می‌برد، زبانی ساده و بی‌آلایش است. زبانی که برای اکثریت عموم قابل فهم بوده و از پیچیدگی‌های شایع در زبان عربی به دور است؛ هرچند تمام ساختمان رمان از این ویژگی برخوردار است، اما نمونه‌هایی که در ادامه ذکر می‌گردد، به روشن شدن مطلب کمک می‌کند:

واصف يعرف، واصف یقرأ، واصف یکتب، واصف یفهم (۱۴۳).

رأتها فی الضوء كغلالة، رأسها أبيض، شعرها أبيض، جسمها أبيض، وفوق رأسها قبة بيضاء

كحمامة. سألتها بضعف: أنت سعيدة؟ حفتها بالآبرة وابتسمت. همست بأمل: يا تيالک! (۳۶۰)

در رمان أصل و فصل، سادگی الفاظ موج می‌زند، کمتر می‌توان در آن واژگان دشوار و پیچیده پیدا کرد. تصاویری که خلیفه بیان می‌کند، بسیار به ذهن نزدیک و حسی است و با زبان و جنسیت نویسنده رابطه مستقیم دارد. نویسنده برای بیان داستان از زبان و الفاظی ساده و آشنا استفاده کرده که خواننده برای درک آنها دچار مشکل نمی‌شود. ویژگی دیگری که در ساخت جملات توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، کوتاه بودن جملات است؛ به گونه‌ای که در زمان خواندن نوعی تقطیع در آهنگ کلام حس می‌شود.

ج) جمله‌های تأکیدی (دارای تشدیدکننده)

«زبان‌شناسان بر این باورند که زنان برای تأکید بر گفتار خود از آهنگ قوی‌تر جملات و تشدیدکننده‌ها استفاده می‌کنند. در حقیقت آنها حتی در مواقع غیرضروری برای اینکه گفتار خود را مهم جلوه دهند، از کلماتی برای قوی‌تر کردن بار معنایی آن استفاده می‌کنند» (محمودی بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۵۱). در رمان اصل و فصل نمونه‌های فراوانی از عبارات دارای بُعد تأکیدی یافت شد و خلیفه از انواع مختلف تشدیدکننده‌ها چون کثیراً، جداً، ابدأ، اسم‌های تفضیل، تکرار و مفعول مطلق برای پیشبرد داستان خود بهره گرفته‌است. نمونه‌های زیر نحوه به‌کارگیری خلیفه از چندین عبارت تشدیدکننده با سیاق متفاوت را نشان می‌دهد، هرچند که محدود به این چند مورد نمی‌شود:

حبطت رشا بکوعها حبطة قویة (۹۷)

نظرت إليها من علی وراثها مکومة علی نفسها بالغطاء الأسود والکیان الضعیف. جسم

ضعیف، عقل ضعیف، قلب ضعیف، وهي حامل» (۱۱۴)

بدأت تبکی مثل الأطفال: إسرائتیأنا، إسرائتیأنا (۲۲۲)

كانت مختارة فی الحارة ثم اعتزلت حين اعتزلت لأنّ الدنيا لم ترحمها وأخذت منها أحلی

الرجال وأغلی الرجال وأغنی الرجال (۲۶۰)

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، نویسنده از انواع تشدیدکننده‌ها در سیاق کلام خود بهره گرفته‌است. این ویژگی زبان زنانه، بسامد بسیار بالایی در کلام سحر خلیفه دارد. نمونه‌های دیگر تشدیدکننده‌ها را در صفحات ۴۰، ۵۷، ۶۳، ۷۱، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۴۱، ۲۶۷، ۳۹۷ می‌توان یافت.

ج) سطح منظورشناختی

این سطح تجربه نویسنده از جهان خارج و نیز دنیای درون وی، اندیشه‌ها، آرمان‌ها و بغض‌های او را روایت می‌کند. با ورود جدی زنان به عرصه ادبیات توجه به زنان و مسائل آنها

به یکی از بن‌مایه‌های اصلی داستان‌نویسی زنان تبدیل شد. زنان عمده تلاش خود را به بیان اندیشه‌های زنانه‌ای اختصاص دادند که تاکنون جامعه حاکم آنها را سرکوب کرده بود. یکی از ویژگی‌های بارزی که در این سطح از پژوهش در رمان أصل و فصل می‌توان بدان اشاره کرد، وجود دیدگاه‌های فمینیستی نویسنده است که در سراسر رمان گسترده شده، به‌گونه‌ای که می‌توان این رمان را از جمله رمان‌های فمینیستی به حساب آورد. زن و مسائل او، از اصلی‌ترین دغدغه‌های خلیفه است که در رمان خود سعی در بیان آن دارد. به همین دلیل شخصیت‌هایی که او در داستانش خلق کرده، سوای جنسیتشان همه در نشان‌دادن وضعیت زنان جامعه او سهیم‌اند. در فمینیسم خلیفه جلوه‌هایی از فرهنگ دیرینه مردسالار، ناهنجاری‌های رفتاری مردان و مظلومیت و ستم‌دیدگی زنان دیده می‌شود. بیان اموری چون دغدغه زیست، بغض تاریخی از فراموش‌شدگی، خودجویی و خودیابی اموری هستند که خلیفه سعی در بیان آنها دارد، اما در بیان آنها از زیاده‌روی‌های فمینیسم غربی خبری نیست:

۱. دغدغه زیست و استقلال اقتصادی

یکی از اصول مهم جنبش‌های فمینیستی، استقلال اقتصادی زنان است. دغدغه زیست و تلاش برای داشتن استقلال اقتصادی، از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های زنان در عصر حاضر به شمار می‌رود. دو مسئله «دغدغه زیست و استقلال اقتصادی» در رمان أصل و فصل از همان ابتدا از جانب شخصیت‌های زن داستان به تصویر کشیده شده‌است، جایی که زکیه برای تأمین مخارج خانواده بعد از یک زندگی مملو از رفاه مجبور به خیاطی می‌شود و «وحید» را در سن کم از تحصیل باز داشته و به کار می‌گمارد. اوج پرداخت به این مسئله در ازدواج «وحید» و «وداد» است، زمانی که تنها بعد مادی ازدواج مورد توجه زکیه است و سایر ناهنجاری‌های آن از دید او در درجه دوم قرار داد و به آنها توجهی نمی‌کند. زکیه ازدواج و داد و وحید را با فرزندان

برادرش که از جهت مالی در سطح مطلوبی قرار دارند، راه فراری از مشکلات اقتصادی زیادی می‌داند که از زمان مرگ همسرش با آنها دست‌به‌گریبان بوده‌است:

صارت غرقانة لشوشتها بالهّم والنعم والخياطة وقلة المال. المال مهمّ. المال اساس. المال حياة. لم تفهم هذا ولم تفكر فيه إلا حين احتاجت. فهمت ساعتها أنّ الحاجة هي ألا يكون لديك مال تشتري به ما تأكله وما تلبسه، وما يحفظ وجهك بكرامة أمام الأعين
وفصول الناس (۲۶۱)

نمونه‌ای که از رمان برگزیده‌شده، گویای اهمیت مسائل مادی برای زنان است. به نظر سحر خلیفه، داشتن شغل و امنیت مالی برای زنان امری ضروری است. خلیفه این آرزوی خود را در شخصیت لیزا و وداد متبلور می‌سازد. جایی که لیزا به وداد برای رهایی از زندگی گذشته‌اش و ساختن زندگی جدید پیشنهاد کار می‌دهد:

قالت ليزا: الحلّ لديك، اتّخذي القرار وضعي خطّة. ماذا تريدین؟ تريدین حياة جديدة؟ وماذا تفعلین بحياتك وحياة ابنك؟ أين تعيشين؟ ماذا تعملين؟ من يصرف عليك وعلى ابنك؟ أم تكونين عبئاً على إخوتك؟ لا بدّ أن تحدّدي ماذا تريدین... سألتها بحيرة وأمل غامض: وما هو الحلّ؟ قالت بحزم وجدّية: هذا بيدك، بيدك أنت لا بيدي. ماذا تريدین؟ تريدین الطلاق كخطوة أولى؟ وماذا بعد؟ بعد الطلاق ماذا تفعلین بحياتك وحياة ابنك؟ بإمكانی إلحاقك في الجمعية. لدينا برامج مهنية لتأهيل النساء، كوافير، سكرتاريا وخطاطة. قالت بأنفة واستهجان: أنا خطاطة؟ أنا كوافيرة أفصّ الشعر؟ وسكرتيرة، أنا لأجيد الطباعة. قالت ليزا بصبر نافذ: تتعلّمين (۲۴۶).

در مثال ذکرشده نویسنده ماهرانه مشکلات زیادی را که زنان در زمینه مالی بعد از طلاق با آن مواجه می‌شوند، در یک مجموعه پرسش و پاسخ می‌گنجاند. در این مثال، حضور سه فرانشس اندیشگانی، بینافردی و متنی را می‌توان یافت.

۲. بغض تاریخی فراموش‌شدگی

فراموش‌شدن از سوی خانواده و جامعه دردی است که زنان در جوامع مختلف آن را چشیده‌اند. علاقه سحر خلیفه برای پرداختن به چنین مسائلی بیشتر از سایر مسائل زنان است؛ زیرا وی از

نزدیک با تمام مشکلاتی که زنان در جوامع سنتی با آن درگیرند، آشنا بوده است؛ لذا علاقه او را برای بیان چنین شرایطی در رمان‌های مختلفش می‌توان ناشی از این تجربه دانست. وی با مطرح کردن مسائل مختلف چون ازدواج اجباری، ترک تحصیل و خانه‌نشین کردن دختران، عدم اراده زنان در امر طلاق و... که موجب فراموشی زنان از ذهن جامعه می‌شوند، تلاش می‌کند زنان را نسبت به وضعیت و حقوق خود آگاه سازد، و از عزلتگاه خود بیرون بکشد:

سألها بغضب واستفزاز: استشرت و داد؟ بخت الأم وانتبه وحيد فرّدت بوجوم: البنت صغيرة ولا تعرف مصلحتها. ابتم بسخرية فصاحت بغضب: أنا أدرى منك بمصلحتها. روح لدروسك (٤٣) - لم يستشروا أحدا. كل ما قيل لها أثناء العشاء أنّ خالها الغني قد طلبها لابنه رشاد وأنّ وحيد سيكون معها ويتزوج من ابنة خاله (٤٥)

این جملات نمایانگر جو حاکم بر کشورهای سنتی است. جوامعی که در آن دختران برای امور مهم زندگی‌شان حق هیچ اظهارنظری ندارند و همان گونه که در ازدواج نظر آنان نادیده گرفته می‌شود در طلاق نیز به خواست آنان توجهی نمی‌شود. سحر خلیفه از مسئله طلاق در داستان خود غافل نمانده و در قسمت‌های مختلف از زبان شخصیت‌های سنتی به خصوص زکیه سخنانی را مطرح می‌کند که خود نیز در دوره‌ای از زندگی‌اش مجبور به مقابله با آنها شده است:

ماذا تفعل هي بابتها وماذا تفعل ابنتها الآن؟ هل تتطلق؟ هذا أبعد من أي احتمال، إذ لا يمكن أن يطلقها رشاد مهما فعلت. لن يتحرك. لن يطلقها، لاحقاً بها ولا كرمياً منه، بل لأنّ الطلاق أبعد ما يكون عن التقليد. سمعة العيلة لن تسمع (٢٤٨).

نشان دادن طلاق به عنوان عامل بی‌آبرویی و انتخاب کلماتی با بار معنایی منفی برای نشان دادن جایگاه آن در جامعه به گونه‌ای رابطه‌ای مستقیم با جنسیت نویسنده دارد.

۳. خودجویی و خودیابی

در نوشته‌های سحر خلیفه خودجویی در دو قلمرو اجتماعی و فردی دیده می‌شود. از دیدگاه نویسندگان تنها کسی که می‌تواند به زنان در بهبود وضعیتشان کمک کند، خود آنها هستند و این امر تنها از طریق آگاهی و ورود زنان به عرصه اجتماع صورت می‌گیرد (خلیفة، ۱۹۹۸: ۱۳۱). شخصیت لیزا در رمان اصل و فصل عهده‌دار این مسئولیت است. وی هر فرصتی را برای آگاه ساختن زنان به حقوق خود غنیمت می‌شمرد، برای نمونه در روز جشن از اجتماع دختران جوان استفاده می‌کند و دیدگاه‌های خود را درباره تحصیل زنان بیان می‌کند:

الدنيا اختلفت عن الزمان. المرأة في مصر خلعت الحجاب ومشت في المظاهرات ودخلت الجامعات. همدی شعروی تقول إن المرأة مثل الرجل. وقاسم أمين قال للمرأة أصل العيلة وأصل التغيير. شوفاو أوروبا. شوفاو أمريكا. شوفاو روسيا. روسيا كانت أعس منا. لكن لما تعلمت البنات، روسيا صارت دولة كبيرة، زي أوروبا ويمكن أحسن. يعني التعليم وتربية البنات أساس الأمة. وإذا كانت الأم أتمية تظلل الأمة في خبركان (۶۵)

شخصیت لیزا معرف دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی سحر خلیفه است. وی بیشترین عقاید خود را از زبان این شخصیت بیان می‌کند. از میان عوامل مختلفی که زنان در راه پیشرفت به آن نیاز دارند، تأکید بیشتر خلیفه بر امر تحصیل است، همان‌طور که در جملات بالا دیده می‌شود، وی ترقی و پیشرفت جامعه را در گرو خروج از زنان از جهل و بی‌سوادی می‌داند. خلیفه در کنار خودجویی اجتماعی، به خودجویی فردی نیز می‌پردازد. او این امر را در قالب شخصیت و داد ابراز می‌دارد:

لاؤول مرة، نسيت و داد لماذا جاءت وكيف جاءت وأنها حامل... في تلك اللحظة أحسبت و داد بموجة ضبابية تغلفها، وبدأت ترتعش وتتمايل وتمت أن تموت كهؤلاء الشباب في سبيل هدف نبيل هدف له معنى، وأن يموت الله عليها بموت نظيف له قيمة. ما أحلى الموت بكرامة. ما أحلى العذاب في سبيل الوطن. ما أحلى الموت في الشهادة. (۱۱۷).

این اولین گام‌های و داد، برای دستیابی به هویت خویش است. در حقیقت و داد و لیزا انعکاس دو جنبه از زندگی سحر خلیفه هستند. وی پس از گذراندن زندگی سخت توانست به هویت خود دست یابد، و از عنصری منفعل به فردی تأثیرگذار در جامعه خود بدل شود.

نتیجه گیری

سحر خلیفه از جمله نویسندگان زن عرب است که حضور عامل جنسیت در نوشته‌هایش به وضوح دیده می‌شود. بررسی‌هایی که در رابطه تأثیر جنسیت نویسنده در زبان بر اساس نظریه زبانی هالیدی با تکیه بر سه فرانتش آن در رمان أصل و فصل صورت گرفته‌است، به وضوح تأثیر جنسیت و عوامل اجتماعی بر زبان سحر خلیفه را نشان می‌دهد.

در سطح معنایی؛ گزینش انگیزش «انتخابگری» از واژگان مورد تحلیل قرار گرفت، و این نتیجه به دست آمد: واژگانی که سحر خلیفه در داستان خود از رهگذر روابط جانشینی به کار برده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم با جنسیت و زندگی شخصی وی دارد. در داستان أصل و فصل واژگان زنانه که خاص استفاده زنان است؛ چون اسامی لباس‌ها و لوازم آرایشی و... و نیز واژگان مربوط به فیزیولوژیک زنان دیده می‌شود، همچنین نویسنده با قراردادن واژگانی غیزنانه در بافت مورد نظر خود، نقش زنان را در نوشته خود به خوبی نشان داده‌است؛ از جمله آنها فعل «همس» و افعال امری به کار برده شده از جانب مردان است که بیان کننده حالت انزوا و تسلیم‌پذیری زنان در جوامع عربی است. جنسیت‌زدگی در زبان سحر خلیفه و بیان مشکلات زنان و تجربه‌های شخصی او «فرانتش اندیشگانی» از طریق واژگان در نوشتار وی همچون تشبیه‌هایی با مشبه‌به‌های جنسیتی به وفور دیده می‌شود.

در سطح نحوی نیز همانند سطح معنایی تأثیر جنسیت زنانه نویسنده به وضوح مشهود است و این نتیجه به دست آمد که سحر خلیفه بنا بر ویژگی‌های طبیعی جنسیت خود قدرت توصیف و جزئی‌نگری بالایی دارد و با استفاده از این ویژگی خواننده را عمیقاً در داستان فرومی‌برد و موقعیت زنان داستان خود را برای مخاطب روشن می‌کند؛ مانند توصیفات که از «وداد»، یکی از شخصیت‌های زن ارائه می‌دهد. در جملات پرسشی داستان نیز حضور «فرانتش بینافردي» دیده می‌شود که بیشتر با هدف درگیر کردن مخاطب در جریان داستان، و انتقال دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی نویسنده به او انجام می‌گیرد. در سطح منظورشناختی تعامل بین سه فرانتش هالیدی به خوبی دیده می‌شود. حضور «فرانتش متنی» در کالبد شخصیت‌پردازی در بیان دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی مشهود است. تأثیر زندگی شخصی

سحر خلیفه و مشکلاتی که در نوجوانی و جوانی تجربه کرده، نشان‌دهنده تأثیر «فرانقش اندیشگانی» در روند تألیف رمان وی است که بیشتر در اندیشه‌های فمینیستی وی تجلی یافته‌است.

کتابنامه

۱) عربی

کتاب

برهومة، عیسی (۲۰۰۲م)، اللغة والجنس (حفریات لغویة فی الذکورة والأنوفة)، الطبعة الأولى، عمان: دار الشرق.
خلیفة، سحر (۲۰۰۹م)، أصل و فصل، الطبعة الأولى، بیروت: دار الآداب.
وادی، طه (۱۹۹۴م)، صورة المرأة فی الرواية المعاصرة، الطبعة الرابعة، قاهرة: دارالمعارف.

الدوريات

أبویسانی، حسین؛ ولاشانی باقرپور، زهره (۱۳۹۱ش)، «المرأة ومعاناتها فی ثنائية سحر خلیفة؛ الصبار وعباد الشمس»،
فصلية لسان مبین، السنة ۴، العدد ۴، از ۲۰ تا ۲۰.

۲) فارسی

کتاب‌ها

پاک‌نهاد جیروتی، مریم (۱۳۸۱ش)، فرادستی و فرودستی در زبان، چاپ اول، تهران: گام نو.
شیبلی‌هاید، جانن (۱۳۸۹ش)، روان‌شناسی زنان (سهم زنان در تجربه بشری)، م‌ترجم: اکرم خمسه،
چاپ سوم، تهران: ارجمند.

مجلات

آقاگل‌زاده، فردوس؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه؛ و رضویان، حسین (۱۳۹۰ش)، «سبک‌شناسی داستان براساس
فعل: رویکرد نقش‌گرا»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۴، شماره ۱، از ۲۵۴ تا ۲۴۳.
اعلایی، مریم؛ آقاگل‌زاده، فردوس؛ دبیرمقدم، محمد؛ و گلغام، ارسلان (۱۳۸۹ش)، «بررسی تبادل معنا
در کتاب‌های درسی علوم انسانی در چارچوب دستور نظام‌مند نقش‌گرای هالییدی از منظر فرانقش
بینافردی "رویکردی نقش‌گرا"»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۷، از ۲۱۱ تا ۲۳۳.

زبان و جنسیت در رمان «أصل و فصل» سحر خلیفه
جمیل جعفری، هادی رضوان، زینب بیگزاده

ایشانی، طاهره (۱۳۹۳ش)، «بررسی ویژگی‌های سبکی و شخصیتی سیمین دانشور با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۵، شماره ۱، از ۱۹ تا ۳۴.

حسینی، مریم (۱۳۸۴ش)، «روایت زنانه در داستان‌نویسی زنانه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳، از ۱۰۱ تا ۹۴.

رضوانیان، قدسیه؛ و ملک، سروناز (۱۳۹۲ش)، «بررسی تأثیر جنسیت بر زبان زنان شاعر معاصر»، بوستان ادب، سال ۵، شماره ۳، از ۴۵ تا ۷۰.

شریفی‌مقدم، آزاده؛ و بردبار، آناهیتا (۱۳۸۹ش)، «تمایزگویی جنسیت در اشعار پروین اعتصامی»، زبان پژوهی، شماره ۳، از ۱۲۵ تا ۱۵۲.

عبدی، صلاح‌الدین؛ و عباسی، نسرین (۱۳۹۰ش)، «جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه»، پژوهشنامه نقد ادبی، شماره ۱، از ۱۱۳ تا ۱۳۴.

محمودی بختیاری، بهروز؛ و دهقانی، مریم (۱۳۹۲ش)، «رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی: بررسی شش رمان»، نشریه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۴، از ۵۴۳ تا ۵۵۶.

نیکویخت، ناصر؛ دسپ، سیدعلی؛ بزرگ‌بیگدلی، سعید؛ و منشی‌زاده، مجتبی (۱۳۹۱الف)، «الگوی تحول نقش زن از همسر خانه‌دار تا مصلح اجتماعی براساس نشانه‌شناسی اجتماعی رمان‌های سووشون و عادت می‌کنیم»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱۳، از ۲۱۷ تا ۲۳۵.

۳) انگلیسی

Halliday, M. A. K., & Hasan R. (1976). Cohesion in English. London: Longman Group Ltd.

Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1989). Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social Semiotic Perspective. Oxford: Oxford University Press.

Halliday, M. A. K. (1994). An Introduction to Functional Grammar. China: Edward Arnold Publishers.

Halliday, M. A. K., & Matthiessen C. (2004). An Introduction to Functional Grammar. Oxford: Oxford University Press.

Moor, T. & Bloor, M. (2004). The Functional Analysis of English, A Hallidayan Approach. London: Arnold Publisher Group.

اللغة والجنس في رواية أصل و فصل لسحر خليفة على أساس نظرية فووظائف لغوية ل: مايكل هاليداي

جميل جعفري^{١*}، هادي رضوان^٢، زينب بيگزادة^٣

١. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كردستان، سنندج

٢. استاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كردستان، سنندج

٣. طالبة ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة كردستان، سنندج

الملخص

الدراسات المتقدمة في حقل النسوية واللسانيات الاجتماعية تدل على أنّ للعوامل الاجتماعية تأثيراً كبيراً على اللغة. في ضمن هذه العوامل، للجنس سهم كبير وأنه يلعب الدور الأكبر لخلق الاختلاف بين لغة الجنسين. تُعدّ الرواية من الأنواع الأدبية التي حظيت باهتمام كبير من جانب النساء فلها علاقة خاصة بالفوارق الجنسية وقد عكست النساء جوانب من حياتهن الجنسية فيها. لقد تمّ دراسة أثر هذا العامل على السلوك اللغوي، في الحقل المختلفة لعلم اللسانيات. نظرية مايكل هاليداي تُعدّ من النظريات اللغوية التي تستخدم في مثل هذه الدراسات كثيراً فمايكل يُعدّ منظراً رئيسياً في مجال اللسانيات الوظيفية حيثاهتمّ بالنص والخطاب علاوة على تحليل المفردات وخطط الأقسام الأساسية للمعنى في ثلاثة مستويات فوظيفية أي: المستوى الفكري، والمستوى بين الشخصي، والمستوى النصي. في هذه الدراسة نحن نحاول أن ندرس علاقة اللغة بالجنس في رواية "أصل و فصل" لسحر خليفة على أساس ثلاث فووظائف لغوية لمايكل هاليداي مستخدمين أسلوب الوصف والتحليل في المستويات المختلفة للنص أي: المستوى الدلالي، والمستوى النحوي، ومستوى دراسة المنظور. النتيجة التي حصلنا عليها بواسطة تطبيق هذه النظرية على الرواية المذكورة هي تأثير جنس الكتابة والعوامل الاجتماعية على المفردات والجمل وأفكارها في ضمن الرواية ومحاولة الكتابة لاستعادة هوية النساء ودورهن في المجتمع بواسطة اللغة في الرواية.

الكلمات الرئيسية: اللغة والجنس، فووظائف لغوية، مايكل هاليداي، رواية أصل و فصل، سحر خليفة.